

نقش شیعه در پیدایش و گسترش مدرسه حدیثی قم

رضا سبحانی نیا^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۹/۵

چکیده

همزمان با آغاز سده سوم هجری، جمعیت یکدست شیعی قم، تعداد نسبتاً زیاد عالمان و محدثان، دور بودن از ستمگری‌های حاکمان عباسی و پدیداری روحیه دانش‌گستری، باعث شد که فعالیت حدیثی عالمان این شهر روز به روز پرفایده‌تر شود، به طوری که حرکت روبه کمال خود را تا پایان سده چهارم، در حدود دویست سال، ادامه دهد و در این بازه زمانی به یکی از اصلی‌ترین حوزه‌های حدیثی مکتب تشیع تبدیل شود.

تعداد راویان و محدثان قمی تا زمان شیخ طوسی و نجاشی نزدیک به چهارصد نفر است که ۳۶ تن از آن‌ها از مشاهیر و شخصیت‌های بزرگ هستند. این راویان و عالمان پرشمار، اما تألیفات و نگاه‌شده‌های حدیثی بسی فراوان تر داشته‌اند، چرا که گاهی یکی از آن‌ها ده‌ها کتاب تألیف کرده است. در کتاب رجال النجاشی ۶۷ عالم و محدث قمی معرفی شده‌اند که ۵۳۷ کتاب را تألیف کرده‌اند. البته تعداد واقعی نگاه‌شده‌های آن‌ها بیش از این مقدار است. برخی از آن آثار تا زمان ما باقی مانده است و در جهت نشر معارف اهل بیت علیهم‌السلام نور افشانی می‌کند. همچنین تشکیل بیوتات و خاندان‌های علمی نشانه دیگری بر رونق علم و حدیث در این شهر در آن دوران است. انحصار فعالیت‌های علمی به شیعیان در این شهر، سخت‌کوشی و پرکاری، تألیف منابع حدیثی نو (میراث‌داری)، نص‌گرایی و پرهیز از دخالت عقل در فهم متون از اصلی‌ترین ویژگی‌های حوزه حدیثی قم به شمار می‌آید.

کلیدواژه‌ها: مدرسه حدیثی، حوزه حدیثی، مرکز حدیثی قم، راویان قمی.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قرآن و حدیث (mrsobhaninia@gmail.com).

۱. درآمد

حدیث، آینه دانش و فرزاندگی پیشوایان دین، پس از تولد در شهر مدینه، مکان‌ها و زمان‌های گوناگون را پشت سر نهاد و پس از سیراب ساختن جان عالمان کوفه به واسطه تنی چند از آنان به شهر قم رسید. اگرچه آثار حدیثی در دوره‌های نخستین بدون ساختار و نظم ویژه‌ای به وجود آمد، اما با گذر زمان و اندوخته شدن تجارب علمی و وجود ابتکارات و سلیقه‌های نو، کتاب‌های تازه‌ای در انواع و روش‌های جدید پدید آمد و قم در قرن سوم خاستگاه این نوآوری‌ها بود.

پس از شهادت امام صادق علیه السلام و اقتدار بیشتر منصور عباسی و وجود عوامل دیگری که موجب کم‌رنگ‌تر شدن فعالیت علمی شیعیان در کوفه شد، اندک اندک شهر قم مرکزیت خود را به دست آورد و به یکی از پایگاه‌های علمی و حدیثی شیعه مبدل شد. عالمان فراوان در شهری که مورد عنایت امامان معصوم علیهم السلام بود، گرد آمدند و آثار حدیثی ارزشمندی پدید آوردند و با سخت‌کوشی و نوآوری به این شهروینگی‌های تازه‌ای بخشیدند.

پرداختن به حوزه حدیثی قم یک بحث فقط تاریخی است، اما ضرورت شناخت مسائل تاریخ حوزه‌های حدیثی شیعه بسیار روشن است. از آنجا که همه دانش‌های اسلامی ریشه در قرآن و حدیث دارد و حدیث به لحاظ حجم و کمیت، حتی از آیات شریف قرآن نیز در دانش‌های اسلامی تأثیرگذارتر است، عبارت «حدیث مادر بسیاری از علوم اسلامی یا همه آن‌هاست» عبارت عالمانه‌ای تلقی می‌شود. از این رو، دانستن تاریخ حدیث شیعه و عوامل و آثار فراز و فرود آن در نقاط مختلف جغرافیایی - که در پیدایش علوم اسلامی یا گسترش کمی و کیفی آن‌ها اثر فراوان دارند - اهمیت بسزایی دارد. این امر در مورد حوزه حدیثی قم - که یکی از مهم‌ترین حوزه‌های حدیثی جهان تشیع است - از اهمیت بالاتری برخوردار است. اگر حوزه عقل‌گرای بغداد در قرن چهارم و پنجم را مکتب ساختار ساز تمدن شیعی و الگوی روشمند ساز برای اجتهاد فقهی و کلامی و اخلاقی شیعه بدانیم، بلاشک حوزه حدیثی قم را می‌توان حوزه پردازش‌گر میراث حدیثی شیعه دانست؛ چرا که بسیاری از کتب و متون حدیثی شیعه در قرن‌های چهارم و پنجم از آن، از بستر حوزه قم گذر کرده و معیارها و سخت‌گیری‌های تفکر موجود در میان عالمان قم بر آن اثر جدی گذاشته است.

می‌توان مکتب شیعه را به لحاظ روشی و ساختاری و ام‌دار حوزه بغداد و به لحاظ محتوایی و حدیثی و ام‌دار حوزه قم دانست؛ قمی که آثار فراوان شیخ صدوق، برقی و مرحوم کلینی از اهم آن آثار است.

۲. مفاهیم بحث

در این نوشتار، پیش از ورود به بحث حوزه حدیثی قم، نگاهی کوتاه به مفهوم حوزه و مدرسه حدیثی و مؤلفه‌های تشکیل دهنده آن خواهیم داشت. آنگاه در صدد اثبات این مؤلفه‌ها برای قم در قرن سه و چهار خواهیم بود و در ضمن این مباحث نگاهی به عوامل پدیداری این حوزه، زمان شکل‌گیری آن و ارتباطش با سایر حوزه‌های اثرگذار حدیثی شیعه خواهیم داشت.

۱-۲. مدرسه حدیثی

نخستین پرسش در این موضوع، آن است که کدام نقطه جغرافیایی مدرسه یا مرکز حدیثی خوانده می‌شود؟ و اصولاً رُخداد چه اتفاقاتی در برهه‌ای از زمان می‌تواند یک نقطه جغرافیایی را به مرکز حدیثی تبدیل کند؟ برای پاسخ به این سؤالات، نیم‌نگاهی به معانی لغوی و اصطلاحی این واژه‌ها می‌اندازیم.

مرکز در لغت به معنای مکان تمرکز و تجمّع و نقطه ثقل هر چیزی است.^۱ در برخی دیگر از منابع لغوی مرکز به معدن ترجمه شده است.^۲ همچنین به محلّ مشخص شده و نشان‌دار مرکز گفته‌اند.^۳

حوزه نیز در معنای لغوی تفاوت آشکاری با مرکز ندارد. در لغت حوزه را نیز مکان تجمّع و گردآمدن افراد یا اشیا دانسته‌اند. ابن فارس می‌گوید:

الحاء والواو والزاء اصل واحد وهو الجمع والتجمع، يقال لكل مجمع وناحية حوزة حوزة؛^۴

ترکیب این سه حرف به یک ریشه برمی‌گردد و آن، جمع شدن و گردآمدن است و به هر تجمّع و مکان گردهم‌آیی حوزه می‌گویند.

اما در اصطلاح، سخن از حوزه‌های حدیثی ذهن را به سوی حوزه‌های علمیه برمی‌گرداند. اصطلاح حوزه علمیه، عنوانی است برای مراکز آموزشی نظام‌مند علوم دینی در میان شیعه امامیه که اشتغال اصلی آن، بحث و بررسی مطالب دینی در همه ساحت‌های قرآن، تفسیر،

۱. الصحاح، ج ۶، ص ۲۱۶۳.

۲. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۴۳۴.

۳. تاج العروس، ج ۸، ص ۷۱.

۴. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۱۱۷.

حدیث، کلام، فقه و اخلاق و نیز علوم مرتبط به آن‌ها بوده است.^۱

در این بحث، تفاوت قابل توجهی میان اصطلاح مرکز حدیثی و حوزه حدیثی اثبات نمی‌شود و اما مفهوم مدرسه حدیثی - که در لغت به معنای مکان درس خواندن و تعلیم و تعلم است - در اصطلاح، به موضعی اطلاق می‌شود که دانش‌آموزان در آن‌جا دانش و مهارت می‌آموزند و استعداد هایشان شکوفا می‌شود.^۲

نتیجه سخن، آن‌که در فرهنگ و تاریخ حدیثی شیعه تفاوت محسوس و اثبات شده‌ای میان مفاهیم حوزه، مرکز و مدرسه حدیثی وجود ندارد. با توجه به این معانی لغوی درباره کاربرد اصطلاح مرکز حدیثی می‌توان گفت که اگر در شهری در یک زمان محدود مجموعه‌ای از تلاش‌های مرتبط با دانش‌های حدیثی رخ دهد و تجمع این اقدامات به حدی برسد که آن مکان را در میان سایر نقاط ممتاز گرداند، مرکز حدیثی شکل گرفته است. به دیگر سخن، می‌توان مرکز حدیثی را این‌گونه تعریف کرد: مرکز حدیثی شهر و دیاری خاص است که در مقطع مشخصی از زمان شاهد تلاش‌های علمی فراوان مرتبط با بیان، تدوین، نقل و فهم حدیث از سوی امامان علیهم‌السلام یا عالمان ساکن در آن شهر است.

۲-۲. مؤلفه‌های مدرسه حدیثی

با تعریف فوق، انتظار می‌رود مدرسه حدیثی از میان مؤلفه‌های ذیل، تعداد قابل توجهی را داشته باشد:

۱. حضور یکی از معصومان علیهم‌السلام که منشأ صدور حدیث هستند در آن شهر و یا عنایت و توجه خاص آن‌ها به آن منطقه.
۲. فراوانی راویان و محدثان بومی یا مهاجر در آن منطقه که به نشر و تعمیق دانش‌های حدیثی بپردازند.
۳. وجود کتاب‌های پرشمار حدیثی یا علوم حدیثی که در آن شهر از سوی آن عالمان تدوین شده باشد.
۴. وجود حلقه‌های درسی و اماکن عمومی علمی که در آن، استادان بزرگ و شاگردان زیاد به فعالیت فهم و نشر حدیث اشتغال دارند.
۵. پدیداری خاندان‌های علمی مرتبط با حدیث که نشانه وسعت و عمق دانش پژوهی در

۱. دانش‌نامه جهان اسلام، ج ۱۴، ص ۳۴۶.

۲. لسان العرب، ج ۶، ص ۸۰؛ نیز ر.ک: لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۲، ص ۱۸۱۳۷.

مردم آن دیار است. روشن است که پدیداری خاندان‌ها و بیوتات علمی نشانه فراوانی راویان و رواج نقل، تدوین و فهم حدیث در میان عالمان یک شهر است.
 ۶. وجود تفکر و نگرشی خاص نسبت به حدیث، موافق یا نقاد، که در آن مکان شکل گرفته است و وجود جریان فکری موافق یا مخالف نسبت به یک موضوع علمی در یک نقطه جغرافیایی خود شاهدی مستقل است بر رواج مباحث علمی و رونق اندیشه‌ورزی در این موضوعات علمی.

گفتنی است که برای به وجود آمدن یک مرکز حدیثی تعداد قابل توجهی از مؤلفه‌های فوق لازم است و وجود هر چه بیشتر این مؤلفه‌ها در هر منطقه، حوزه حدیثی وسیع، عمیق و ماندگارتری را در آن شهر و دیار موجب می‌شود. اگر در منطقه‌ای، تعداد کمی از محورهای شش‌گانه فوق وجود داشته باشد، نشانه آن است که آن منطقه، اگر چه در نشر علوم حدیثی سهمی داشته است، اما به مرکز حدیثی تبدیل نشده است.

اگر چه عوامل شش‌گانه فوق در نامیده شدن یک منطقه به مرکز حدیثی کفایت می‌کند و وجود یا عدم آن موارد نشان‌دهنده کیفیت یک مرکز حدیثی است، اما محورهای دیگری هم هستند که در بحث مراکز حدیثی قابل مطالعه هستند. این محورها عبارت‌اند از:

۱. آگاهی از زمان شکل‌گیری و فراز و فرود آن مرکز.
۲. زمینه‌های مساعد اجتماعی و فرهنگی که موجب پیدایش و رشد آن مرکز شده است.
۳. ارتباط هر مرکز با سایر مراکز علمی و حدیثی.

۳. پدیداری حوزه حدیثی قم

با فتح شهر قم در اواسط سده اول هجری به دست سائب بن مالک اشعری^۱، ندای رحمانی اسلام و آهنگ محبت اهل بیت پیامبر ﷺ در این شهر طنین‌انداز شد. در نیمه دوم سده اول، اولین گروه از خاندان اشعری - که از شیعیان عرب‌زبان کوفه و اصالتاً اهل حجاز بودند - به قم آمدند. اینان به دلیل ظلم و جور حاکمان بنی‌امیه از مناطق مرکزی عراق هجرت کرده و شهر قم را - که از مراکز خلافت دور بود و از جاذبه‌های اقتصادی یا جغرافیایی خالی بود - برای زندگی و دین‌داری آزادانه انتخاب کردند. آغاز فعالیت‌های حدیثی اینان در دوره امامت پیشوای پنجم و ششم است؛ چرا که اولین گروه از راویان ائمه علیهم‌السلام - که قمی

۱. مکتب حدیثی قم، ص ۸۵.

هستند - گروهی از راویان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام هستند. شیخ طوسی رحمته الله در زمره اصحاب امام باقر علیه السلام به نام سه نفر^۱ و در میان اصحاب امام صادق علیه السلام به نام پانزده نفر^۲ از اهل قم اشاره می‌کند. این تعداد، در دوره‌های بعد بیشتر می‌شود؛ به طوری که در آغاز سده سوم و از دوره امامت امام رضا علیه السلام به بعد، عدّه‌ای از مشهورترین راویان ائمه علیهم السلام و ناشران معارف اهل بیت علیهم السلام از اهل قم، و شمار قابل توجهی از آنان از خاندان اشعری هستند.^۳ رواج تشیع در قم در این زمان به حدّی است که قم را نخستین مرکز ویژه شیعیان می‌شمارند که هیچ فردی از اهل سنت در آن وجود نداشت.^۴

این فضا سبب شد تا علاوه بر مهاجرت عالمان و راویان، گروه زیادی از فرزندان و نوادگان اهل بیت علیهم السلام برای دور ماندن از ظلم و ستم حاکمان عباسی (از هارون تا متوکل و معتز) از مناطق مرکزی عراق^۵ و سایر بلاد اسلامی به قم مهاجرت نمایند. وجود آرامگاه چهارصد تن از امامزادگان در شهر قم و اطراف آن، این ادعا را ثابت می‌کند. حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، خواهر امام رضا علیه السلام یکی از اصلی‌ترین این امامزادگان است که با حضور پربرکت و سپس ارتحال در این شهر در حدود سال دویست هجری، بر شهرت قم و رونق مذهب تشیع در آن مهر تأیید زد.

جمعیت یک‌دست شیعی قم، تعداد نسبتاً زیاد عالمان و محدّثان، دور بودن از ستمگری‌ها حاکمان عباسی و پدیداری روحیه دانش‌گستری، باعث شد که این شهر روز به روز کامل‌تر و پرفایده‌تر شود؛ به طوری که حرکت رو به کمال خود را تا پایان سده چهارم، در حدود دویست سال، ادامه دهد و در این بازه زمانی به یکی از اصلی‌ترین حوزه‌های حدیثی مکتب تشیع تبدیل شود. در این حوزه پربرکت نگاشته‌های علمی و حدیثی فراوانی تولید شد. وجود برخی از این آثار در طول قرن‌های متمادی، و استفاده عالمان و مسلمانان از آن‌ها، نشان از حُسن و قوت علمی آن‌ها دارد. برخی از این آثار تا زمان ما باقی مانده است و در جهت نشر معارف اهل بیت علیهم السلام نورافشانی می‌کند.

۱. رجال الطوسی، ص ۱۲۶ - ۱۴۶.

۲. همان، ص ۱۵۵ - ۳۲۸.

۳. مکتب حدیثی قم، ص ۱۵۴ - ۱۶۸.

۴. معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۹۷.

۵. در زمان خلافت عباسیان بغداد پایتخت سرزمین‌های پهناور اسلامی بوده است.

۱-۳. عنایت امامان علیهم السلام به قم

یکی از اصلی‌ترین عواملی که یک نقطه جغرافیایی را به حوزه حدیثی مُبدل می‌سازد، حضور امام معصوم علیه السلام در آن منطقه یا عنایت او به آنجاست. امامان بزرگوار شیعه در شهر قم حضور نداشته‌اند، اما روایات قابل توجهی از ایشان در مدح شهر قم و اهالی آن صادر شده است که برخی از آن‌ها ویژه ساکنان قم در آن زمان است و برخی دیگر می‌تواند متعلق به همه دوره‌ها باشد. در هر صورت، این روایات با وجود قراینی که بر اعتبار آن‌ها وجود دارد، خود عامل مهمی بر تقویت تفکر شیعی در این شهر و تشویق شیعیان به مهاجرت به این شهر به شمار می‌رود. مرحوم محمد باقر مجلسی در بحار الانوار پانزده روایت از این مجموعه را می‌آورد^۱ که به یک مورد آن‌ها اشاره می‌کنیم:

امام کاظم علیه السلام درباره اهل قم می‌فرماید:

رضی الله عنهم، إنَّ للجنة ثمانية ابواب، واحدٌ منها لأهلِ قم، وهم خيار شيعتنا من سائر البلاد، حَمَّرَ اللهُ ولايتنا في طينتهم؛^۲

خداوند از آنان خشنود باشد. همانا بهشت هشت در دارد که یکی از آن‌ها به روی اهل قم گشوده می‌شود. اهل قم برگزیدگان از شیعیان ما در میان مردمان سایر سرزمین‌ها هستند، خداوند گِل آن‌ها را با ولایت ما سرشته است.

۲-۳. وجود عالمان و محدثان

اوج فعالیت حوزه حدیثی قم به سده‌های سوم و چهارم اختصاص دارد. با این وجود از حدود سال صد هجری و همزمان با دوران امامت امام محمد باقر علیه السلام برخی از اهالی قم خدمت امام رسیده و از ایشان حدیث دریافت کردند. این به آن معناست که محدثان قمی از دوره امام پنجم به بعد در نشر احادیث پیشوایان دین ایفای نقش کردند. برخی از این افراد با هجرت به کوفه یا مدینه مستقیماً از ائمه اطهار علیهم السلام حدیث شنیدند و نقل کردند و برخی دیگر، اگر چه در عصر حضور می‌زیستند و به حفظ و نشر میراث حدیثی اهتمام داشتند، اما ائمه معصوم را مستقیماً درک نکرده‌اند، بلکه احادیث آنان را از افراد دیگر دریافت کرده‌اند. شیخ طوسی رحمته الله در کتاب الرجال، نزدیک به ۷۵ نفر از اهالی قم را از اصحاب امامان در دوره حضور شمرده است. بر اساس اطلاعات این کتاب، تعداد اصحاب قمی هر یک از پیشوایان

۱. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۲-۲۲۱.

۲. همان، ص ۲۱۶، ح ۳۴.

دین به این قرار است:

- اصحاب امام باقر علیه السلام: ۳ نفر
- اصحاب امام صادق علیه السلام: ۱۵ نفر
- اصحاب امام کاظم علیه السلام: ۸ نفر
- اصحاب امام رضا علیه السلام: ۱۶ نفر
- اصحاب امام جواد علیه السلام: ۸ نفر
- اصحاب امام هادی علیه السلام: ۱۷ نفر
- اصحاب امام عسکری علیه السلام: ۸ نفر

این ارقام، شمار افرادی است که از معصومان علیهم السلام مستقیماً حدیث شنیده و پسوند قمی در نام آنان تصریح شده است، اما رقم کسانی که در دریافت و ثبت و نشر معارف حدیثی در این شهر، سعی و تلاش نمودند، اما مستقیماً به حضور امامان نرسیدند و از راویان آنها به شمار نیامدند و گاهی همچون جناب کلینی مؤلف گرانقدر کتاب الکافی با پسوند قمی معروف نشده‌اند و یا از راویان عصر حضور نبوده‌اند، بلکه در دوره غیبت صغریا یا پس از آن به فعالیت‌های علمی مباشرت داشتند، بسیار بیشتر از این عدد است. مؤلف کتاب مکتب حدیثی قم، تعداد راویان و محدثان قمی را تا قرن پنجم هجری، نزدیک به چهارصد نفر می‌داند^۱ که ۳۶ تن از آنها از مشاهیر و شخصیت‌های بزرگ هستند. اینک به برخی از مؤثرترین عالمان شهر قم اشاره می‌شود:

۱. زکریا بن آدم: او از اصحاب امام صادق علیه السلام، امام کاظم علیه السلام، امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام^۲ و مورد اعتماد و توثیق امام رضا علیه السلام است.^۳
۲. احمد بن اسحاق قمی: او از شناخته شده‌ترین و مورد اعتمادترین عالمان قم است که توفیق درک امام جواد علیه السلام، امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام را داشته است.^۴ او وکیل امام حسن عسکری علیه السلام در قم بوده است.^۵
۳. احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی: او از بزرگ‌ترین عالمان شهر قم بوده و توفیق

۱. مکتب حدیثی قم، ص ۱۵۱.

۲. رجال الطوسی، ص ۲۱۰، ۳۵۸ و ۳۷۵.

۳. إختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۵۷.

۴. رجال الطوسی، ص ۳۷۳؛ رجال النجاشی، ص ۹۱.

۵. فهرست الطوسی، ص ۷۰، رقم ۷۸.

درک سه امام معصوم از امام رضا علیه السلام تا امام هادی علیه السلام را داشته است.^۱ ریاست مقتدرانه او بر حوزه قم سبب شهرت این حوزه و معروف شدن قم به دقت و سخت‌گیری در نشر معارف حدیثی شده است.

۴. ابراهیم بن هاشم: او از دانشمندان و راویان برجسته کوفه است که به قم مهاجرت کرد و در آن جا ماندگار شد. بیش از ۶۴۰۰ حدیث از او در کتب اربعه روایت شده است.

۵. علی بن ابراهیم قمی: او فرزند ابراهیم بن هاشم و استاد کلینی است و بیش از هفت هزار حدیث از او در کتب اربعه نقل شده است.

۶. احمد بن محمد بن خالد برقی: این دانشمند بزرگ و پرکار مؤلف کتاب ارزشمند المحاسن است که امروزه تنها قسمتی از آن موجود است.

۷. عبدالله بن جعفر حمیری: مؤلف کتاب مشهور قرب الاسناد و از اصحاب امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام است.^۲

۸. محمد بن حسن صفار: از عالمان پرکار قم در نشر معارف اهل بیت علیهم السلام و از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام بوده^۳ است. مشهورترین کتاب او بصائر الدرجات است که اکنون در دسترس ماست. نام او در بیش از هشتصد سند از احادیث کتب اربعه دیده می‌شود.

۹. محمد بن علی بن بابویه، شیخ صدوق: وی قطعاً یکی از بزرگ‌ترین عالمان مذهب تشیع است که همگان به گستره دانش، وثاقت و درجات معنوی او معترف‌اند. معروف‌ترین کتاب او کتاب من لا یحضره الفقیه است که یکی از کتب اربعه شیعه به شمار می‌رود.

۱۰. محمد بن یعقوب کلینی: عالم بزرگ شیعه، زنده در دوران غیبت صغرا و زاده روستای کلین از توابع شهرری و درگذشته به بغداد است. اثر جاودان و گرانسنگ او الکافی است که مهم‌ترین کتاب حدیثی شیعیان به شمار می‌رود. به جهت آن که تقریباً تمامی احادیث کتاب ارزشمندش را در قم از اساتید مختلف دریافت کرده است، او را در زمره عالمان قم و کتابش را از میراث حدیثی قم به شمار می‌آوریم.

۳-۳. تألیفات پرشمار

آن گونه که بیان شد، راویان و عالمان قمی پرشمار بوده‌اند، اما تألیفات و نگاشته‌های

۱. رجال النجاشی، ص ۸۲.

۲. رجال الطوسی، ص ۳۸۹ و ۴۰۰.

۳. فهرست الطوسی، ص ۲۱۹.

حدیثی آن‌ها بسی فراوان تر بوده است؛ چرا که گاهی یکی از آن‌ها ده‌ها کتاب تألیف کرده است. در کتاب رجال النجاشی ۶۷ عالم و محدّث قمی معرفی شده‌اند. نویسنده این کتاب، نام ۵۳۷ کتاب را - که این ۶۷ نفر تألیف کرده‌اند - ذکر می‌کند؛ اگرچه تعداد واقعی نگاشته‌های آن‌ها بیش از این مقدار است؛ چرا که نجاشی تصریح می‌کند که برخی از تألیفات آن‌ها را نام می‌برد؛^۱ به عنوان مثال، در مورد احمد بن محمد بن حسین قمی می‌نویسد که وی یکصد تألیف داشته کرده که ۷۷ مورد از آن‌ها را نام می‌برد.^۲ یا در مورد شیخ صدوق - که به شهادت شیخ طوسی نزدیک به سیصد کتاب داشته است^۳ - نجاشی فقط ۲۰۸ عنوان از کتاب‌های او را نام می‌برد.^۴ غیر از این دو عالم پُرکتاب، افراد دیگری نیز بوده‌اند که تألیفات فراوان داشته‌اند:

سعد بن عبد الله اشعری قمی، ۳۶ کتاب.

محمد بن حسن صفّار، ۲۷ کتاب.

محمد بن علی بن محبوب، ۱۶ کتاب.

علی بن حسین بن بابویه (پدر شیخ صدوق)، ۱۶ کتاب.

برخی از این کتاب‌ها کم حجم بوده‌اند، اما تعدادی از آن‌ها پُر حجم و روایات آن‌ها پُر شمار بوده است؛ به عنوان مثال، کتاب العروس، نگاشته جعفر بن احمد قمی شامل ۷۸ روایت و کتاب الغایات او دارای ۲۵۰ حدیث است. یا کتاب صفات الشیعه صدوق شامل ۷۱ حدیث و کتاب فضائل اشهر ثلاثه او ۱۵۸ حدیث دارد. این در حالی است که کتاب قرب الإنسان حمیری نزدیک به ۱۴۰۰ حدیث و کتاب الخصال صدوق بیش از ۲۱۰۰ حدیث دارد. هم‌چنین کتاب من لا یحضره الفقیه شیخ صدوق نزدیک به شش هزار حدیث را شامل می‌شود و کتاب مدینه العلم او - که امروزه به دست ما نرسیده است - بیش از دو برابر من لا یحضره الفقیه حجم داشته است.

کتاب المحاسن برقی نمونه دیگری از کتاب‌های پُر حجم آن زمان است. المحاسن - که امروزه موجود است - فقط یازده باب دارد و شامل ۲۷۰۶ حدیث است، اما اصل کتاب

۱. رجال النجاشی، ص ۳.

۲. همان، ص ۸۹، رقم ۲۲۳.

۳. فهرست الطوسی، ص ۲۳۷، رقم ۷۱۰.

۴. رجال النجاشی، ص ۳۸۹، رقم ۱۰۴۹.

المحاسن - که جناب برقی تألیف کرده است - به تصریح نجاشی^۱ و طوسی^۲ ۹۳ یا ۹۸ باب، یعنی بیش از هشت برابر حجم فعلی آن داشته است. در این میان، یکی از بزرگ‌ترین و معتبرترین کتب حدیثی شیعه که تدوین آن در شهر قم انجام گرفته است کتاب ارجمند الکافی با بیش از شانزده هزار حدیث است.

۳-۴. خاندان‌های علمی

بیان شد حوزه حدیثی قم در طول بیش از دو بیست سال زنده و پویا بوده است. در چنین حوزه فعلی به راحتی می‌توان حدس زد که خاندان‌های مختلف علمی شکل گرفته است و دانش حدیث و معارف دینی از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است. در این جا برای نمونه، به برخی از مهم‌ترین خاندان‌های حدیثی قم اشاره می‌شود:

۳-۴-۱. خاندان اشعری

همان‌گونه که در بحث پدیداری حوزه قم بیان شد، مذهب تشیع در این شهر با مهاجرت خاندان اشعری به آن رواج یافت. این خاندان آن چنان بزرگ و پرپرگ و بار بود که پژوهش‌های متعددی درباره آن انجام گرفته است^۳. براساس یکی از این پژوهش‌ها، خاندان اشعری شامل ۱۷۸ راوی می‌شوند که ۱۳۲ نفر آن‌ها مشهور و دارای تألیفات بوده‌اند. برخی از عالمان معروف قم - که پیش از این نام آن‌ها ذکر شد - از این خاندان هستند.

۳-۴-۲. خاندان صلت

خاندان صلت یکی دیگر از شجره‌های پربرکت عالمان قم است. هر چند از خود صلت اطلاع چندانی در دست نیست، اما سه فرزند او علی و عبدالله و ریان از اصحاب امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام بوده و از محدثان عالی مقام شیعه به حساب آمده‌اند. علی فرزند عبد الله، احمد فرزند علی، و محمد و علی فرزندان ریان ادامه دهندگان راه علمی پدران خود بوده و از اصحاب امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام محسوب شده‌اند. از نسل اینان، عالمان زیادی به وجود آمد که تا پایان سده چهارم باعث سرفرازی بیشتر این خاندان شد. شیخ

۱. همان، ص ۷۶، رقم ۱۸۲.

۲. فهرست الطوسی، ص ۶۲، رقم ۶۵.

۳. رک: «تحقیقی در رجال و تاریخ اشعریین»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رضا فرشچیان، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۶۹؛ مقاله «شجره علمی خاندان اشعری قم»، محمد حاجی تقی، فصلنامه علوم حدیث، ش ۵؛ مقاله «الاشعریون فی تاریخ قم»، سید محمد سید علی، مجله الهادی، ش ۴، سال ۱۳۵۱.

صدوق در کتاب کمال الدین از خاندان صلت با تجلیل فراوان یاد می‌کند.^۱ بسیاری دیگر از عالمان شیعه از یکایک افراد این خانواده به بزرگی و اعتبار نام برده‌اند.^۲

۳-۴-۳. خاندان برقی

یکی دیگر از خاندان‌های علمی که به قم مهاجرت کرده و در آن ماندگار شد، خاندان برقی است. تعداد راویان و عالمان این خانواده بیش از ده نفر است. محمد بن خالد برقی از اصحاب امام کاظم علیه السلام، امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام بوده است و نام او در سند بیش از چهارصد حدیث از کتب اربعه آمده است.^۳ فرزند او، احمد مؤلف کتاب المحاسن مشهورترین فرد این خاندان است و جناب کلینی در الکافی، بیش از ۱۲۰۰ حدیث از او نقل می‌کند. نوه صاحب المحاسن، احمد بن عبد الله، کتاب الرجال برقی را تألیف کرده و فرزند او، علی بن احمد از مشایخ شیخ صدوق است.^۴

۴. ویژگی‌های حوزه حدیثی قم

حوزه حدیثی قم از اصلی‌ترین مراکز علمی و حدیثی شیعیان در قرن سوم و چهارم هجری بوده است و بیشتر محورهایی که یک منطقه جغرافیایی را به حوزه و مرکز حدیثی تبدیل می‌کند، به کامل‌ترین صورت در آن دیده می‌شود. پس قاعدتاً در آن ویژگی‌هایی به وجود آمده است که به واسطه آن‌ها از سایر مراکز، به ویژه از حوزه بغداد متمایز می‌شود.

۱-۴. اولین پایگاه خاص شیعیان

نخستین ویژگی قم، به عنوان یک مرکز حدیثی شیعه، آن است که زمینه فعالیت‌های علمی بر اساس مذهب تشیع در این شهر، به سبب خالی بودن از مخالفان فراهم بود. در بحث پدیداری حوزه حدیثی قم، بیان شد که تشیع اهالی قم وابسته به مهاجرت گروهی از خاندان اشعری، یعنی فرزندان سعد بن مالک اشعری به این شهر است. یاقوت حموی در معجم البلدان می‌نویسد:

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳.

۲. رجال النجاشی، ص ۱۶۵، رقم ۴۳۷ و ص ۲۷۸، رقم ۷۳۱؛ رجال الطوسی، ص ۳۵۸، رقم ۵۲۹۳؛ خلاصه الأقوال، ص ۱۸۵، رقم ۳۷.

۳. معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۵۹، رقم ۱۰۷۰۳.

۴. رک: رجال النجاشی، ص ۷۶، رقم ۱۸۲.

آن قم بین اصفهان و ساوه، و هی کبیره حسنة طيبة، و اهلهما کلهم شیعة امامیه ...؛
قم شهری میان اصفهان و ساوه، شهری بزرگ، زیبا و نیکو بود و اهالی آن همگی شیعه
امامیه بودند ...

و در ادامه می نویسد:

عبدالله بن سعد بن مالک فرزندی داشت در مذهب امامیه که در کوفه بزرگ شده بود.
او پس از مهاجرت به قم، مذهب تشیع را با خود به این شهر آورد و کار به جایی رسید
که در این شهر هیچ فردی از اهل سنت یافت نمی شد.

و باز در ادامه می نویسد:

در این شهر هیچ فردی که هم نام خلفای اول و دوم باشد، یافت نمی شد.^۱
این فضا باعث شد تا مهاجرت شیعیان و علاقه مندان به مکتب اهل بیت علیهم السلام و همچنین
سادات و نسل امامان به قم روز به روز بیشتر شود.

۲-۴. سخت کوشی و پیکاری

یکی از ویژگی های برجسته راویان بزرگ قم، سخت کوشی و تلاش خستگی ناپذیر آنان در
راه نشر معارف دین است. پیش تر در معرفی کتاب های تألیف شده در قم، بیان شد که برخی
از عالمان قمی تألیفات بسیاری داشته اند و گاهی حجم و کمیت تألیفات آنها وسیع و
گسترده بوده است. با پرهیز از بیان تکراری موارد پیشین، به موارد جدیدی از باب نمونه اشاره
می شود:

- شیخ طوسی در کتاب الفهرست، در معرفی محمد بن ابی عمیر می گوید:

او از اصحاب امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام بود و تألیفات بسیار داشت.

سپس می نویسد:

احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی کتاب های یکصد تن از اصحاب امام
صادق علیه السلام را از او روایت کرده است.^۲

معنای این سخن، آن است که احمد بن محمد بن عیسی با مهاجرت به کوفه کتاب های

۱. معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۷-۳۹۸.

۲. فهرست الطوسی، ص ۲۱۸، رقم ۶۱۷.

یکصد نفر از اصحاب امام صادق علیه السلام را - که احتمالاً بیشتر از شمار نویسندگان آن‌ها بوده است - از ابن ابی عمیر دریافت کرده و پس از کسب اجازه نقل از او، از آن‌ها نسخه برداری نموده است.

یکی دیگر از نمونه‌های پرکاری و تلاش‌گری، شیخ صدوق است که به تنهایی صدها کتاب تألیف کرده است. کتاب *من لایحضره الفقیه* - که یکی از ارزشمندترین نگاشته‌های اوست - اگرچه به تصریح مؤلف در مقدمه خود نوشت، در قم تألیف نشده، بلکه در سرزمینی دور، در خراسان قدیم تألیف شده است، اما پشتکار و تلاش تحسین‌برانگیز این عالم قمی را نشان می‌دهد. صدوق در مقدمه این کتاب می‌نویسد:

دست تقدیر، او را به آبادی ایلاق از توابع شهر بلخ رساند و سفارش دوستی از سادات سبب شد تا این کتاب را با استفاده از کتاب‌های مشهور و مرجع - که ۲۴۵ مورد از آن‌ها همراه شیخ بوده است - تألیف کند.^۱

نکته جالب توجه، آن است که افراد بزرگی همچون شیخ صدوق حتی در سفرهای سخت آن زمان، کتاب‌خانه‌ای ارزشمند خود به همراه داشته‌اند و در سفر، کتاب‌هایی نوشته‌اند که هزار سال منبع حدیثی عالمان شیعه می‌شود.

۳-۴. میراث‌داری

فراوانی راویان و عالمان بزرگ در حوزه حدیثی قم و سخت‌کوشی و تلاش‌گری بسیاری از آنان و ارتباط با حوزه‌های دیگر - که به لحاظ تاریخی نسبت به حوزه قم متقدم یا هم‌زمان و یا متأخرند - به آن جا رسید که علاوه بر دریافت گنجینه ارزشمند معارف حدیثی کوفه، آثار و تألیفات گوناگون حدیثی در عدد و حجم بسیار در قم تولید شد که الکافی، *من لایحضره الفقیه* و *المحاسن* نمونه آن‌ها هستند. فراوانی احادیث این کتاب‌ها این ادعا را تأیید می‌کند که می‌توان حوزه حدیثی قم در سده‌های سوم و چهارم را، مرکزی فعال و موفق در پاسداری از میراث حدیثی شیعیان و عامل حفظ و تهذیب و انتقال معارف مکتب اهل بیت علیهم السلام به حوزه‌ها و دوره‌های دیگر دانست.

۴-۴. نص‌گرایی و پرهیز از عقل‌گرایی

یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های حوزه حدیثی قم نص‌گرایی و پای‌بندی به ظواهر متون بود.

۱. کتاب *من لایحضره الفقیه*، ج ۱، ص ۲ و ۳.

عالمان قم در آن زمان، به متون حدیثی از طریق قواعد علم رجال و درایه اعتماد می‌کردند و احادیث را از منابع مشهور و مورد اعتماد می‌پذیرفتند و نقل می‌کردند؛ اما متون آن احادیث را با عقل خود تحلیل نمی‌کردند و از کاربرد فهم بشری در تشخیص میزان اعتبار متن حدیث به شدت پرهیز می‌نمودند. در نگاه آنان، حدیث، تنها عامل ساماندهی تفکر دینی بود و امر فقاہت و اجتهاد در مباحث فقهی و عقل‌گرایی در مباحث اعتقادی - که بعدها رایج شد - در میان ایشان جایی نداشت.

به عنوان نمونه شیخ صدوق رحمۃ اللہ علیہ - که نماینده قدرتمند عالمان قمی در سده چهارم است - با وجود تألیف صدها کتاب حدیثی، هیچ تألیف کلامی و فقهی به معنای مصطلح امروزی ندارد. کتاب‌های کلامی او، الاعتقادات و التوحید، مجموعه‌ای از روایات اعتقادی شیعیان است و دانش و خبرگی نویسنده در انتخاب و تبویب احادیث نمایان شده است و اگر مؤلف در لابه لای احادیث، بیان و شرح یا استدلالی می‌آورد، تبیین و تفهیم نظام معرفتی درون روایات است و حکمی که از مستقلات عقلی استخراج شده باشد و متکی بر عقل صرف باشد و منتهی به نظریه‌پردازی او شود، در آثار او دیده نمی‌شود.

هم چنین کتاب‌های فقهی او المقنع و من لا یحضره الفقیه نیز کتاب‌هایی حدیثی و به اصطلاح فقه مآثور هستند. در کتاب‌های فقه مآثور، فقیه به جای آن‌که حکم فقهی مورد استناد خود را با عبارات خویش برای مقلدانش بیان کند، با متون احادیث با آنان سخن می‌گوید و تفاوت فقه مآثور با کتاب‌های حدیثی در آن است که در فقه مآثور گاهی از بیان اسناد احادیث و یا حتی گوینده آن خودداری می‌شد و یا احادیث را تقطیع یا ادغام کرده و از قاعده نقل به معنا استفاده می‌کردند.

تأکید می‌شود که نص‌گرایی و پای‌بندی به متون حدیثی در مدرسه قم به معنای سهل‌انگاری در پذیرش حدیث یا اعتماد به هر آنچه ادعای حدیث بودن دارد نیست، بلکه چنان‌که در بحث بعدی خواهد آمد، عالمان قمی در قبول حدیث و منابع حدیثی سخت‌گیر بودند و احادیثی را که دارای سند قابل قبول نبوده یا با تفکر شیعی آنان ناسازوار بود، طرد کرده و با ناقلان آن‌ها برخورد می‌کردند؛ اما اگر حدیث یا کتابی با معیارهای آنان مطابقت داشت و مورد پذیرش قرار می‌گرفت، نقد محتوایی به آن وارد نمی‌ساختند و بر طبق مضامین آن عمل می‌کردند. در کنار خودداری از دخالت دادن فهم شخصی در تشخیص میزان اعتبار متن حدیث، توجه به سازگاری کلی مضامین روایات با باورهای پذیرفته شده شیعی نیز وجود

داشت. این امر تا آن جا مهم بود که سنت و روش آن عالمان بزرگ توثیق و تضعیف راویان ناظر به متون و مضامین احادیث نقل شده آنان بود؛ یعنی اگر مضامین روایات فردی را می پذیرفتند، او را توثیق می کردند و اگر به مضمون حدیث یا صدور آن از معصوم علیه السلام اطمینان نمی یافتند، آن را نقل نمی کردند؛ چنان که صدوق از نقل بخشی از روایات سعد بن عبدالله و نوادر الحکمه محمد بن احمد بن یحیی خودداری کرد، اما قسمت هایی از روایات ابن اورمه را - با آن که تضعیف شده بود - روایت کرد.^۱ این، همان مبنای وثاقت صدوری است که میان قدما رایج بوده است.

پرهیز از دخالت دادن فهم شخصی در تفسیر متون روایی، عکس العمل طبیعی عالمان قم در برابر روش رأی گرای پیروان ابوحنیفه و روش اجتهادی و نظریه پردازانه افرادی نظیر یونس بن عبدالرحمان در کوفه بود. محدثان قمی از هر آنچه که بوی قیاس و تفسیر به رأی و یا حتی اجتهاد عقلی داشت، دوری می گزیدند و نه تنها قیاس را در احکام فقهی مردود می دانستند و حرمت احکام تعبّدی و اعتباریات شارع را پاس می داشتند، بلکه حتی در حوزه های معرفتی و اعتقادی - که محل حضور تعقل و اندیشه ورزی است - نیز از تعقل و تفکر اجتناب می کردند. از این رو بود که شیخ صدوق با استناد به روایاتی که در آن از جدل و کلام انتقاد شده است، بحث در امور اعتقادی دین را نیز مردود می شمارد.^۲

البته کاربرد این روش، یعنی پذیرش حدیث بر اساس اعتماد به سند یا منبع و پرهیز از نقد محتوایی آن، گاهی نتایج مطلوبی نداشت. آرا و فتاوی شاذ شیخ صدوق، همچون باور به سهوالنبی صلی الله علیه و آله در امور غیر مرتبط با وظایف رسالت، سی روزه دانستن همیشگی ماه مبارک رمضان و واجب دانستن غسل جمعه و قنوت در نمازها^۳ از جمله نتایج کاربرد این روش است.

۴-۵. برخورد شدید با نقل احادیث ضعیف

قم در آغاز سده سوم شهری شیعه نشین بود و به سوی تبدیل شدن به یک مرکز فعال حدیثی پیش می رفت. بیشتر میراث حدیثی موجود در قم از کوفه به این شهر آمده بود. انتقال گسترده این میراث مکتوب توسط دو گروه از عالمان انجام پذیرفت: دسته اول، افرادی

۱. فهرست الطوسی، ص ۱۳۶، رقم ۳۱۶ و ص ۲۲۲، رقم ۶۲۲ و ص ۲۲۰، رقم ۶۲۰.

۲. الاعتقادات، ص ۴۲، باب ۱۱.

۳. جوامع حدیثی شیعه، ص ۱۰۵ و ۱۰۶.

همچون حسین بن سعید اهوازی و ابراهیم بن هاشم که با مهاجرت از کوفه به قم میراث ارزشمند کوفه را با خود همراه آوردند؛ و دسته دوم، عالمان قمی همچون احمد بن محمد بن عیسی اشعری و احمد برقی و پدرش محمد که با مهاجرت به کوفه و دریافت میراث حدیثی عالمان آن شهر و بازگشت به قم عامل این انتقال بودند. یکی از عوامل رکود فعالیت‌های حدیثی کوفیان، وجود جریان‌های انحرافی و تفکر غالیان بود. با این بیان، بسیار طبیعی می‌نماید که عالمان قم نسبت به انتقال میراث ناب حدیثی کوفه به قم و مراقبت و دقت در جلوگیری از ورود تفکرات انحرافی و غالیانه حساس و سخت‌گیر باشند؛ با این حال، در میان مشایخ حدیث در قم شیوه یکسان در برخورد با نقل احادیث ضعیف یا رسوخ جریان‌های انحرافی وجود نداشت. در برخی موارد، پاره‌ای از روایات یک راوی مورد حذف و گزینش قرار می‌گرفت و در مواردی نقل نکردن کامل میراث یک راوی در دستور کار قرار می‌گرفت و در مواردی نیز به برخورد فیزیکی و طرد و اخراج راوی از قم کشیده می‌شد. محمد بن حسن بن ولید، استاد شیخ صدوق، کتاب‌های محمد بن حسن صفار را نقل کرد، اما کتاب بصائر الدرجات او را نقل نکرده و به آن بی‌اعتماد بود.^۱ شاگرد او شیخ صدوق نیز به تبع استاد، برخی از روایان موجود در کتاب نوادر الحکمه را تضعیف کرده و روایات این گروه را غیر معتبر شمرد.^۲ و از نقل بخشی از روایات سعد بن عبد الله اشعری خودداری کرد، اما قسمت‌هایی از روایات ابن اورمه را - با آن‌که تضعیف شده بود - روایت کرد.^۳

اما مشهورترین برخورد با روایان احادیث ضعیف به احمد بن محمد بن عیسی اشعری اختصاص دارد. او که پیشوای عالمان قم در آغاز سده سوم بود و ریاست و جایگاه اجتماعی والایی داشت، برخوردی شدیدتر با روایان روایات ضعیف و جریان‌های انحرافی داشت و سه یا چهار تن از محدثان حاضر در قم را از این شهر اخراج و به شهرری یا مکانی دیگر تبعید نمود.^۴ یکی از این چند نفر احمد بن محمد بن خالد برقی بود. او که خود از بزرگان محدثان قم و عامل انتقال بخشی از میراث حدیثی کوفه به قم است، به اتهام نقل حدیث از افراد ناشناخته و ضعیف طرد و تبعید شد. این اقدام، اگرچه بعدها توسط اشعری

۱. فهرست الطوسی، ص ۲۲۱، رقم ۶۲۱.

۲. همان، ص ۲۲۲، رقم ۶۲۲.

۳. همان، ص ۱۳۶، رقم ۳۱۶ و ص ۲۲۰، رقم ۶۲۰.

۴. این افراد عبارت‌اند از: احمد بن محمد بن خالد برقی، سهل بن زیاد آدمی، محمد بن علی ابوسمینه و حسین بن عبید الله محزّر (ر.ک: رجال النجاشی، رجال ابن الغضائری و فهرست الطوسی).

جبران شد و او با بازگرداندن برقی به قم و عذرخواهی و دل‌جویی از او، عمل خود را جبران کرد،^۱ اما در هر صورت، نمادی از برخورد سخت‌گیرانه حوزه حدیثی قم با نقل حدیث ضعیف و پاسداری از اصالت و اعتبار میراث علمی این شهر شد. نکته قابل ذکر، آن که این عمل، در این حدّ از صراحت و جدّیت فقط به احمد اشعری اختصاص دارد و سخت‌گیری عالمان قم در دوره‌های بعد، نسبت به حضور و فعالیت راویان احادیث ضعیف در درجات نازل‌تری بوده است تا جایی که گاهی راویان حدیث‌ساز و دروغ‌پردازی همچون سیاری نیز در قم به چشم می‌آیند.

۴-۶. مبارزه با غلو و غالیان

عالمان و محدثان، برای محافظت از حوزه نوپای حدیثی قم همان‌گونه که نسبت به احادیث ضعیف یا مرسل و راویان آن، حساس بودند و از آن‌ها پرهیز می‌کردند، نسبت به جریان انحرافی تازه وارد به قم یعنی تفکر غلو، نیز برخورد شدید و دامنه‌داری داشتند. افراد متهم به غلو در قم همگی اصالتاً اهل کوفه بودند و تقریباً جزء اولین مهاجران به قم بودند. مقابله و مبارزه با آنان و احادیث‌شان نیز با شکل نقل نکردن میراث حدیثی آنان صورت گرفت و یا به صورت اخراج و تبعید آنان بروز کرد. البته در مواردی نیز مردم قم از ارتباط با آن فرد و شنیدن احادیثش نهی شدند و در یک مورد نیز قصد اعدام یکی از غالیان را داشتند و چون اشتغال او را به خواندن نماز دیدند، از اعدام منصرف شدند. شاخص‌ترین این برخوردها از آن رییس و پیشوای حوزه قم، یعنی احمد بن محمد بن عیسی اشعری بود که سه نفر از این متهمان به غلو به نام‌های ابوشمینه کوفی، سهل بن زیاد و حسین بن عبید الله محرّر را از قم اخراج و تبعید کرد. البته افراد دیگری هم بودند که با وجود متهم بودن به غلو از قم اخراج نشدند. محمد بن اورمه، احمد بن حسین بن سعید و عبد الرحمان بن ابی حمّاد از آن جمله هستند.^۲

با مطالعه تاریخ و سیره بزرگان و محدثان می‌توان دریافت که شدت عمل در برخورد با متهمان به غلو و اخراج آن‌ها از شهر اختصاص به احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی داشته و در دوره‌های دیگر این چنین عمل نشده است. عالمان دیگر، با شناخت نسبت به این افراد و جریان فکری آنان، در نقل حدیث از آنان با احتیاط عمل کرده‌اند. با بیانی که

۱. رجال ابن‌الغضائری، ص ۳۹، رقم ۱۰.

۱. رک: جستارهایی در مدرسه کلامی قم؛ «اخراج راویان از قم، اقدامی اجتماعی یا اعتقادی»، ص ۶۹ - ۸۴.

گذشت، نوبت طرح این مسأله می‌رسد که با توجه به فراین تاریخی، غلو در اندیشه برخی عالمان آن دوره قم مفهومی خاص و گسترده داشته است؛ به طوری که افراد زیادی از رویان مهاجر به قم را فراگرفته است و حال آن‌که آنان در کوفه یا حوزه‌های دیگر غالی شمرده نمی‌شدند. از شواهد این امر، انفراد شیخ صدوق در اعتقاد به سهوالنبی علیه السلام است. او به پیروی از استادش ابن ولید اعتقاد دارد پیامبر صلی الله علیه و آله در امور بشری خود دچار سهو و فراموشی می‌شده است و انکار سهوالنبی را از ویژگی‌های غالیان می‌شمارد و آن‌ها را لعن می‌کند.^۱ این دیدگاه در مقایسه با نظر مشهور شیعیان پس از شیخ مفید رحمته الله - که پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام را از اشتباه و فراموشی در همه امور منزّه می‌شمارند - عجیب و منحصر به فرد است. جالب‌تر این‌جاست که صدوق همزمان با پذیرش سهوالنبی علیه السلام و مذمت شدید کسانی که آن را نمی‌پذیرند، خود راوی زیارت جامعه کبیره است؛ زیارتی که برای پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام مقامی بس والا ترسیم می‌نماید و سهو و اشتباه و فراموشی به هیچ وجه با مقامات بلند عرفانی امامان در این زیارت جمع نمی‌شود. راز پذیرش سهوالنبی علیه السلام از یک سو و نقل متن زیارت جامعه از سوی دیگر، آن است که عالمان قم و از جمله شیخ صدوق نقد احادیث را با دلایل عقلی و فهم بشری نمی‌پذیرفتند و هر روایتی که به روش قابل قبول آن‌ها به دستشان می‌رسید، می‌پذیرفتند و نقل می‌کردند.

۴-۷. ارتباط با سایر حوزه‌ها

ارتباط هر مرکز با سایر مراکز علمی و حدیثی گاهی از جنس مهاجرت عالمان یک منطقه به منطقه دیگر و انتقال میراث علمی به آن مقصد است و گاهی نیز از سنخ تبادل فکر و اندیشه دو حوزه است که در برخی موارد به صورت پذیرش و تقویت، و در مواردی دیگر به صورت نقد آرا و مبانی و روش‌های دیگران خود را نشان می‌دهد.

قم شهری با ویژگی‌های منحصر به فرد در فعالیت‌های حدیثی بود، ویژگی‌های علمی و حدیثی که گاهی در نقاط دیگر کمتر یافته می‌شد، اما با این وجود نمی‌توان این شهر را یک محیط بسته فکری دانست که با مکان‌های دیگر ارتباطی ندارد، بلکه عالمان قمی با بیشتر مراکزی که دارای میراث علمی و فرهنگی بوده‌اند، ارتباط داشته‌اند. اصلی‌ترین نوع ارتباط، سفرهای علمی فراوانی است که از مبدأ قم به سرزمین‌های دیگری از مناطق دیگر به مقصد قم انجام می‌گرفته است و در این سفرها اصلی‌ترین کالایی که مبادله می‌شده، کالای

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۵۹ و ۳۶۰.

فرهنگی مورد بحث این نوشتار، یعنی حدیث بوده است، پس این مسافرت‌ها اصلی‌ترین عامل در انتقال دانش دینی از نقطه‌ای به نقطه دیگر بوده است. عالمان سخت‌کوش آن زمان، با ابزارهای ساده و اولیه - که مسافرت با آن‌ها معمولاً همراه با رنج و خستگی فراوان بوده است - از شهری به شهر دیگری رفتند تا از دانش موجود در مکان‌های دیگر بهره ببرند. این سفرها گاه چنان به درازا می‌کشید که مسافری در شهری غیر از وطن خود وفات می‌کرد و در آن جا به خاک سپرده می‌شد. وفات احمد بن ادریس قمی در سال ۳۰۶ در مسیر مکه مکرمه در منطقه‌ای به نام قرعاء^۱ و درگذشت احمد بن اسحاق قمی، وکیل امام عسکری علیه السلام و امام زمان علیه السلام در راه بازگشت از سامرا در منطقه‌ای به نام حُلوان^۲ و درگذشت حسین بن سعید اهوازی در قم^۳ از نمونه این موارد هستند. بخشی از این مسافرت‌ها در مورد شهر قم، به زمان پدیداری حوزه قم اختصاص دارد که پیش از این، از آن‌ها سخن به میان آمد. مهاجرت اصحاب قمی امام باقر علیه السلام، و امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام از قم به مقصد شهر محل استقرار ائمه علیهم السلام - که معمولاً شهر مدینه بوده است - از جمله این سفرها بوده است. تعداد قابل توجه راویان قمی این امامان، نشان از رواج این مسافرت‌ها به مقصد مدینه به هدف دریافت معارف اهل بیت علیهم السلام دارد.

احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی^۴ و احمد بن محمد بن خالد برقی و پدرش محمد با سفر به کوفه، بخش عظیمی از میراث حدیثی کوفیان را به قم آوردند.^۵ شیخ صدوق علیه السلام نیز در حدود بیست سال از عمر خود را در یک سفر دوره‌ای گذراند و به مناطق گوناگون خراسان و ماوراءالنهر، شهرهای شمالی و مرکزی ایران و آنگاه به شهرهای عراق و حجاز مهاجرت کرد و ضمن دریافت احادیث از مشایخ آن شهرها، خود نیز به برپایی جلسات نشر و نقل حدیث مبادرت می‌ورزید^۶ و حتی گاهی در این شهرها به تألیف کتابی اقدام می‌کرد. نگارنده کتاب مکتب حدیثی قم، فصل چهارم کتاب خود را در حجمی نزدیک به سی صفحه به روابط حدیثی متقابل محدثان قمی با عالمان دیگر مناطق اختصاص داده است و در ضمن آن، به ده‌ها مورد از این مسافرت‌ها و مهاجرت‌ها اشاره می‌کند که یا از آغاز هدف علمی داشته

۱. فهرست الطوسی، ص ۷۱، رقم ۸۱.

۲. اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۸۳۱، ح ۱۰۵۲.

۳. فهرست الطوسی، ص ۱۱۲، رقم ۲۳۰.

۴. همان، ص ۲۱۸، رقم ۶۱۷.

۵. رک: جستارهایی در مدرسه کلامی قم، ص ۹۳ و ۹۸.

۶. مکتب حدیثی قم، ص ۱۰۹-۱۱۱.

است و یا به انگیزه‌های دیگری همچون تجارت انجام می‌گرفته، اما در نتیجه دستاورد علمی و حدیثی نیز در برداشته است.^۱

یکی از اصلی‌ترین شهرهایی که عالمان قم در سده چهارم هجری به صورت متعدّد و فراوان با آن ارتباط داشته و مهاجرت‌های گوناگونی به آن مقصد انجام داده‌اند، شهر بغداد است. اتصاف برخی از راویان قمی به وصف بغدادی - که نشانه سکونت آن‌ها در شهر بغداد است - شاهدهی براین مُدعاست. بغداد در دوران بسیار طولانی حکومت خلفای عباسی مرکز حکومت پهناور اسلامی و پایتخت حاکمان بنی عباس بوده است و این مسأله طبیعتاً شهر بغداد را به مرکزی برای مبادلات علمی و پدیداری حوزه علمی و حدیثی تبدیل کرد. بغداد در دوران غیبت صغرا (۲۶۰ - ۳۲۹ق) محل استقرار و زندگی نایبان امام عصر علیه السلام نیز بوده است. ارتباط با بغداد گاهی به صورت مکاتبه با نایبان حضرت مهدی علیه السلام انجام می‌گرفته است و گاهی خود راوی و عالم به بغداد سفر می‌کرده است. از جمله مشهورترین عالمانی که از قم به بغداد سفر کرده‌اند، شیخ کلینی مؤلف کتاب الکافی است که در حدود سال‌های ۳۲۰ به این شهر نقل مکان کرده و احادیث کتابش را در معرض شاگردان قرار داده و آنان کتاب الکافی را از استاد خویش روایت کرده‌اند.^۲ همچنین شیخ صدوق از عالمان بزرگی است که به بغداد رفته و احادیث خود را در آن شهر ارائه کرده است. نجاشی درباره شیخ صدوق می‌نویسد:

کان ورد بغداد سنة خمس و خمسين و ثلاثمأة، و سمع منه شیوخ الطائفة و هو
حدث السن.^۳

او در سال ۳۵۵ وارد بغداد شد و بزرگان شیعه در بغداد از او حدیث شنیدند؛ در حالی که او در سن جوانی بود.

دانشمند نامدار دیگری که از قم به بغداد سفر کرد و میراث حدیثی خود را به آنجا برد، جعفر بن محمد بن قولویه نویسنده کتاب کامل الزیارات است. او که از شاگردان کلینی به شمار می‌رود، تا پایان عمر در بغداد ماند و مزار شریفش در جوار حرم موسی بن جعفر علیه السلام و در کنار مقبره شاگردش شیخ مفید، زیارت‌گاه علاقه‌مندان است. نجاشی درباره او می‌نویسد:

۱. همان، ص ۱۱۷-۱۴۷.

۲. الاستبصار، ج ۴، ص ۳۱۰.

۳. رجال النجاشی، ص ۳۸۹، رقم ۱۰۴۹.

كان ابوالقاسم من ثقات اصحابنا، واجلاًّ لهم في الحديث والفقہ... و عليه قرأ ابو
عبدالله الفقه و منه حمل.^۱

ابوالقاسم (ابن قولویه) از اساتید مورد وثوق ما بود و از بزرگ‌ترین عالمان شیعه در
حدیث و فقه به شمار می‌رفت. شیخ مفید در فقه از محضر او خوشه چید و از او
حدیث شنید و نقل کرد.

۵. نتیجه‌گیری

مدرسه حدیثی قم یکی از مهم‌ترین و اثرگذارترین حوزه‌های علمی و حدیثی جهان اسلام
در سده‌های سوم و چهارم بوده است. این مرکز، تقریباً همه مؤلفه‌های یک حوزه فعال
حدیثی را در آن زمان داشته است. عنایت و توجه امامان معصوم علیهم‌السلام به قم، حضور پرتعداد
راویان و عالمان حدیث پژوه قمی، تألیف کتاب‌های فراوان حدیثی در کمیت و کیفیت بالا،
تأسیس حلقات و جلسات علمی و حدیثی، پدیداری خاندان‌ها و بیوتات علمی و وجود
تفکر و نگرشی خاص نسبت به حدیث، از عواملی است که قم را در این بازه زمانی به مدرسه
فعال حدیثی شیعه مبدل ساخته است.

تأسیس، پویایی و اثرگذاری در میراث علمی مسلمانان در این حوزه فعال، مدیون تلاش
عالمان بسیاری است که پای بندی به مذهب تشیع و تبعیت از امامان هدایت را پیوسته
افتخار خود می‌دانستند. پیشوایان ارجمند مذهب تشیع نزدیک به هشتاد درصد عصر حضور
را در شهر مدینه سکونت داشتند. بنابراین، شهر مدینه اولین زادگاه حدیث و بزرگ‌ترین منبع
آن بوده است. در نیمه اول سده دوم، راویان پرشمار کوفی صادقین علیهم‌السلام آموزه‌های آن بزرگواران
را پس از انتقال به کوفه در اصول و کتب گوناگون تدوین کردند. از آغاز سده سوم، نقش
عالمان قم آن بود که این میراث عظیم و ارزشمند را از کوفه به قم انتقال داده و در این شهر با
پالایش و انتخاب نودر کتاب‌های بزرگی همچون المحاسن و الکافی تدوین کردند و جوامعی
را پدید آوردند که تا هزار سال بعد به عنوان اصلی‌ترین منابع علمی و دینی مذهب تشیع باقی
ماند و نورافشانی کرد. لذا بدون هیچ مسامحه و مجامله‌ای باید پذیرفت که نقش قم و
عالمان پرشمار و بزرگ آن در سده‌های سوم و چهارم در توسعه دانش‌های اسلامی نقشی
بی‌بدیل و اثرگذار بوده است.

۱. همان، ص ۱۲۳، رقم ۳۱۸.

کتابنامه

- اختیار معرفة الرجال، محمد بن حسن الطوسی، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۴ق، الطبعة الاولى.
- الاستبصار، محمد بن حسن الطوسی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش، الطبعة الرابعة.
- الاعتقادات، محمد بن علی بن بابویه الصدوق، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق، الطبعة الاولى.
- بحار الانوار، محمد باقرالمجلسی، بیروت: موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- تاج العروس، محمد الزییدی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق، الطبعة الاولى.
- جستارهایی در مدرسه کلامی قم، محمد تقی سبحانی و گروه پژوهش گران، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۵، چاپ اول.
- جوامع حدیثی شیعه، هادی حجت، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی (سمت)، ۱۳۹۰ش، چاپ سوم.
- خلاصه الاقوال، حسن بن یوسف العلامه الحلّی، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق، الطبعة الاولى.
- دانشنامه جهان اسلام، غلامعلی حداد عادل، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری کتاب مرجع، ۱۳۸۹ش، چاپ اول.
- رجال النجاشی، احمد بن علی النجاشی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۲۹ق، الطبعة التاسعة.
- الرجال، احمد بن حسین ابن الغضائری، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۰ش، الطبعة الاولى.
- الرجال، محمد بن حسن الطوسی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
- الصحاح، اسماعیل بن حماد الجوهري، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق، الطبعة الرابعة.
- الفهرست، محمد بن حسن الطوسی، قم: موسسه نشرالفقاهه، ۱۴۳۷ق، الطبعة الاولى.
- کتاب من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه الصدوق، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، الطبعة الثانية.
- کمال الدین و تمام النعمه، محمد بن علی بن بابویه الصدوق، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۵ق، الطبعة الاولى.
- لسان العرب، محمد ابن منظور، قم: نشرادب الحوزه، ۱۴۰۵ق، الطبعة الاولى.
- لغت نامه، علی اکبر دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش، چاپ اول.

- معجم البلدان، یاقوت بن عبد الله الحموی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ق.
- معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم الخویی، ۱۴۱۳ق، الطبعة الثانية.
- معجم مقاییس اللغة، احمد ابن فارس، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق، الطبعة الاولى.
- مکتب حدیثی قم، محمدرضا جباری، قم: انتشارات زائر، ۱۳۸۴ش، چاپ اول.
- «شجره علمی خاندان اشعری قم»، محمّد حاج تقی، فصلنامه علوم حدیث، ش ۵.
- «الاشعریون فی تاریخ قم»، سید محمّد سید علی، مجله الهادی، ش ۴، سال ۱۳۵۱ش.
- «تحقیقی در رجال و تاریخ اشعریین»، رضا فرشچیان، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۶۹ش.

